



دکتر سید موسی صمیمی

*Dr. Said Musa Samimy*

جون سال ۲۰۱۵

دگرگونی استراتژی ریاض از نفوذ خزنده به مداخله ز رami

- "توفان قاطع"، تبارز جزم اندیشی ملک سلمان در خاور میانه -

۱. پیش درآمد: جنگنده های عربستان سعودی بر فراز صنعا
۲. عربستان سعودی در چنبره گروه تصلبی سلمان، حریر پوش تازه دم
- ۲,۱. ملک سلمان، با "صبر ایوبی" در انت رار حکم روایی "ارثی شاهی"
- ۲,۲. توجیه دینی پرسش زای حکم روایی ملک سلمان
- ۲,۲. پادشاهی ارثی تمامیت گرای آل سعود
- ۲,۴. انحصار طلبی ملک سلمان با "شاهزاده های خاصه"
۲. ملک سلمان با تلاش "برد به هر قیمت" در خاور میانه
- ۲,۱. استراتژی دو بعدی ریاض با ضابطه های مذهبی و تاریخی
- ۲,۲. "جنگ نیابتی" ملک سلمان به مثابه میراث خوار "امپراتوری عرب"
۴. یمن در بند مبارزات چند لایه ی سیاسی و فرقه ی
- ۴,۱. یمن، سرزمین افسانه ی در درازی تاریخ
- ۴,۲. فرقه زیدیه به مثابه نیروی کلیدی در کارزار سیاسی یمن
- ۴,۲. راه پر پیچ و خم مبارزات سیاسی معاصر در یمن
۵. استراتژی تعرضی ریاض در گرداب پیمان کاران نا متجانس
۶. پس گفتار: ملک سلمان، قافله سالار کاروان "امپراتوری عربی ریاض محور"
۷. رویکردها

## بخش دوم

### ۲. ملک سلمان با هدف "برد به هر قیمت" در کارزار "جنگ نیابتی"

#### ۱.۲. استراتژی دو بعدی ریاض با ضابطه های مذهبی و تاریخی

مداخله نظامی عربستان سعودی، دست کم در کشور های همسایه عربی که ریاض به آنها به مثابه ساتراپ ها، اقدار امپراتوری عربی تحت سیادت عربستان می نگرد، پیشینه تاریخی هم دارد. چنانچه نیرو های سرکوب گر "شورای همکاری خلیج" تحت فرماندهی ریاض به تاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۱۱ وارد بحرین گردیدند. (۱۴) از آن جایی که بحرین پایگاه نظامی ایالات متحده امریکاست و بحریه شماره پنج آن کشور در این شیخ نشین مستقر می باشد، عربستان سعودی در این ماجرا جویی نظامی از پشتیبانی بی قید و شرط غرب نیز برخوردار بود. گرچه که ریاض ظاهرا به بهانه مداخله و تحریک ایران در امور داخلی بحرین، به آن کشور لشکر کشید، و لی در واقع از ترس این که مبدا جرقه "بهار عربی" در عربستان به آتش بزرگ تبدیل گردد، ریاض نا قوس خطر را به صدا درآورد.

ولی "توفان قاطع"، حملات هوای عربستان سعودی در ماه مارچ ۲۰۱۵ در یمن با مداخله نظامی مارچ ۲۰۱۱ در بحرین، درعین تداوم استراتژی توسعه طلبی دارای ویژه گی های سیاسی-نظامی خودش بوده که بیانگر بعد نظامی گسترش خزنده آیین وهابیت می باشد:

۱) نخست باید گفت که راهکار مداخله نظامی ریاض در هر دو کشور ناشی می گردد از استراتژی گسترش نفوذ عربستان سعودی، کشوری که با تمامیت گرای سیاسی استوار بر آیین وهابیت تلاش می کند تا نقش رهبری سیاسی اش را در خاور میانه، دست کم در کشور های عربی این منطقه تحمیل کند.

۲) البته ریاض در کنار بکار برد نیروی نظامی، از توانایی های سرشار مالی ناشی از منابع نفتی اش استفاده می کند تا از وابستگی های مالی بازیگران سیاسی کشور های عربی، مانند جنرال عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهور مصر، ملک عبدالله دوم در اردن و هم چنان نواز شریف در پاکستان در راستای سیاست توسعه طلبی عربستان بهره کشی نماید.

۳) با تبلیغات در مورد "سیاست عظمت جویی ایران"، ریاض حتی موفق گردیده است تا ترکیه را در برخی از موارد، اگر به شکل مقطعی هم باشد، با خود همراه سازد. چنانکه حکومت رجب طیب اردوغان در ترکیه به نوبت خود در راستای گسترش نفوذ سیاسی-اقتصادی در منطقه با ایران در تباین و تبنانی قرار داشته ، در معضل یمن بیشتر در تباین عمل کرده، و این راهکار ترکیه تفاوت های سیاسی انقاره را با حکومت حسن روحانی در تهران به نمایش می گذارد. در همین راستا شگفت انگیز هم نیست که اردوغان در

همسویی با ملک سلمان در حمایت از حمله هوایی ریاض بر یمن از ایران خواسته است که از یمن خارج شود. (۱۵)

**۴** در راستای پیگیری اهداف استراتژی، ریاض به سیاست ماکیاولیستی، که هدف وسیله را توجیه می کند، پناه برده و در سیاست رویارویی با ایران شیعه محور، از تحریکات مذهبی هم اباء نمی ورزد. اشارت به "عظمت طلبی ایران" و پیاده کردن این هدف از طریق گسترش نفوذ "مذهب شیعه" در کشور های عربی، به محور سیاست تبلیغاتی ریاض تبدیل گردیده است. از همین نگاه مداخله نظامی عربستان هم در بحرین و هم در یمن با ادعای "مداخله ایران" در امور داخلی کشور هایی توجیه می شود که ریاض جز اقمار نفوذی خود می داند.

**۵** برای کسب پشتیبانی نیروهای داخلی از سیاست تعرضی، ریاض از درآمد های سرشار نفتی استفاده ابزاری می کند. چنانچه ملک سلمان در نخستین روزهای پادشاهی به تمام کارمندان دولتی و متقاعدین یا بازنشسته ها دو ماه معاش اضافی پرداخت نمود. هزینه این "تطمیع اقتصادی-سیاسی"، نظر به محاسبه گریگوری گاوس، کارشناس امور شرق میانه در دانشگاه تکساس، بر ۳۰ میلیارد دلار امریکایی بالغ می گردد. (۱۶)

شاهزاده های عربستان- آل سعود و آل شیخ - به درآمد های نفتی به مثابه مالکیت شخصی نگریسته، ولی از آن چایی که در توزیع این منابع پادشاه و گروه خاصه او نقش تعیین کننده دارند، در بین شاهزاده ها غالباً مناقشه هم بروز می کند. چنانچه سعود سیف النصر، یکی از شاهزاده های مقتدر خالد التویجری، شاهزاده مسئول دربار شاهی را متهم به سرقت تریلیون دلار از درآمد نفت کرده و خواهان بازجویی "حساب های شخصی و نزدیکان وی" گردیده است. (۱۷)

وزارت دفاع عربستان سعودی به تاریخ ۲۲ اپریل ۲۰۱۵ اعلام کرد که به حملات هوایی "توفان قاطع" در یمن خاتمه داده است. ریاض در عین زمان از آغاز حملات تازه تحت عنوان "عملیات اعاده امید" - Restoring Hope Operation - خبر داد. (۱۸) به این مناسبت ما شاهد رویداد جالب، نگران کننده و درد آوری می باشیم:

الولید ابن طلال، یکی از شاهزاده های درباری ریاض به پایلوت های جنگنده های که در حملات هوایی در یمن اشتراک کرده بودند، قول داد تا به هریک از آن ها موتر کاغذ پیچ نوع بنتلی Benthly تحفه می دهد. بهای یک موتر بینتلی مجهز به وسایل اولی بالغ بر بیش از ۲۵۰ هزار دلار امریکایی می شود. به این ترتیب طوری که بن طلال گفته است قیمت مجموعی یکصد موتر بالغ می گردد بر ۲۵ میلیون دلار امریکایی. دارایی ابن طلال، به مثابه یکی از ثروتمند ترین اشخاص جهان بالغ بر ۲۳ میلیارد دلار امریکایی می باشد. این طلال

مالک بزرگترین تصدی عربستان به نام کینگدم هولدنک ( Kingdom Holding شركة المملكة القابضة ) بوده و سهامدار بزرگ تصدی هایی از قبیل تویترا، اپل، تایم ورنر و سیتی گروپ (Apple, Twitter, City group Time Warner and ) می باشد. باید خاطر نشان کرد که الولید ابن طلال نواسه این سعود، بانی عربستان سعودی می باشد. (۱۹)

در اثر حملات هوایی عربستان سعودی در یمن، تا به تاریخ ۲۲ اپریل در حدود یک هزار نفر کشته شده و در حدود ۳۴۸۷ تن دیگر زخمی گردیده بودند. در بین کشته شدگان ۱۱۵ کودک نیز شامل بودند. (۲۰) به این ترتیب شاهزاده درباری ریاض هر پیلوتی را که در حملات هوایی "توفان قاطع" ده تن را کشته و ۳۵ نفر دیگر را زخمی کرده - با صرفنظر از مرگ طفلان - با هدیه یک موتر لکس "سرفراز" می سازد. **عجب صبری خدا دارد!!!!**

**۲,۲. "جنگ نیابتی" سلمان به مثابه "میراث خوار امپراتوری عرب"**

**۲,۲,۱. خصومت با تشیع، الگوی "کافر پنداشتن" همه دیگر کیشان**

ریاض در پیاده کردن استراتژی توسعه طلبی، به طور همزمان هم در مسئله "مذهب" و هم در معضل تاریخی، پای "ایران" را به مثابه میراث خوار امپراتوری ساسانی در میان می کشد. این که ایران با پیروی از اصل استراتژی منطقه بی نوع خودش، امروز در کشور های عراق، سوریه، لبنان و یمن از تاثیر گذاری زیاد سیاسی و مذهبی برخوردار می باشد، به مثابه "خار چشم" برای ریاض قابل پذیرش نیست. از این نگاه ریاض در استراتژی رویارویی با ایران بر "احساس و شعور جمعی عربی" تکیه زده و قاطعانه می خواهد تا سران کشور های عربی همه در راهکار ریاض علیه "گسترش نفوذ میراث خوار امپراتوری ساسانی" بسیج شوند. در کنار آن ریاض به پیمانانه ی بیشتر از اصل مذهب استفاده ابرازی می کند. از آنجایی که آیین وهابیت با وجود تبلیغات پر هزینه و تلاش های زیاد سیاسی، حتی در خود کشور های عربی از "محبوبیت" زیاد برخوردار نیست، ریاض عجالتاً چهار مذهب سنی (حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) را محض در "تسنن" خلاصه کرده و در رویارویی با "تشیع" قرار می دهد. گرچه که آیین وهابیت در مجموع بر مذهب حنبلی استوار می باشد، ولی بین هواداران حنبلی و وهابی ها تفاوت های چشم گیری وجود داشته، از جمله پیروان حنبلی تعبیر سفت وهابیت را که بر همه چیز بزودی برچسب "کفر و ارتداد" می زنند، نه می پذیرند. این موضوع به مراتب بیشتر در رابطه با عقاید و باور های مذهبی پیروان سه مذهب دیگر تسنن (حنفی، شافعی و مالکی) نیز صدق می نماید. از همین نگاه وهابی های ریاض تلاش می کنند که این تفاوت های مذهبی وهابیت را با مذاهب چهار گانه تسنن در **ظاهر** کنار گذاشته و "بخش عام و مشترک" بین مذاهب سنی را ضابطه قرار داده و از آن علیه تشیع بهره برداری نماید. این که وهابی ها در خصومت شدید علیه تشیع قرار داشته، و در مسیر تاریخ ناروایی های زیاد به شمول چور و چپاول بر قبور و زیارتگاه های اهل تشیع روا داشته اند، یک طرف قضیه است. ولی قابل

نگرانی این است که ریاض امروز هم بر آتش دشمنی های دیرینه بین "شیعه و سنی" دامن می زند. درست مانند "گروه دولت اسلامی" یا داعش، پیروان وهابی "اهل تشیع" را "کافر" می پندارند و از این نگاه "جهاد" را علیه آن ها فرض دانسته، تاراج دارایی های آنها را روا دانسته و به این باور اند که گرفتن دیگر کیشان به مثابه اسیر هیچ اشکال مذهبی ندارد.

گرچه که از نظر اسلام انسان ها به گروه های مسلمان و غیر مسلمان، همچنان برده و آزاد تقسیم می گردند، وهابی ها از این تقسیم پا فراتر گذاشته و بین مسلمان وهابی و غیر وهابی تفاوت به مثابه اسلام و کفر قایل می گردند. اگر در اسلام تحت شرایط خاص "جهاد" علیه کفار "جایز" است، وهابی ها این دایره را هنوز هم تنگ تر ساخته و "جهاد" را علیه تمام مسلمانان غیر وهابی هم لازم و وجیه مذهبی می دانند. این معضل نه تنها برای تشیع، بلکه برای پیروان هر چهار مذهب تسنن، به شمول حنبلی جانفرسا و غیر قابل پذیرش است. به همین علت، زمانی که محمد ابن عبدالوهاب با چند تن از پیروانش در سال ۱۷۳۳ در وقت حج خانه خدا به مکه رفته بودند، مسعود ابن سعید، شریف مکه و مدینه (حرمین) خواهان جر و بحث بین محمد و علمای حرمین گردید. در اخیر قاضی مکه "وهابی باوران" را کافر اعلام نمود. قاضی به این حدیث تمسک جست، "که کسی که دیگران را بدون دلایل قانع کننده کافر بخواند، خود کافر است". (۲۱) در مبارزه "حق و باطل" عبدالعزیز ابن سعود، پادشاه عربستان سعودی (از ۱۹۰۲ تا ۱۹۵۳) می گوید: "مسیحی ها بر مسلمانان غیر وهابی ترجیح دارند". (۲۲)

عبدالرحمن ابن السدیس، امام جماعت مکه در رابطه با توجیه دینی مداخله ریاض در یمن می گوید، "عربستان باید از صلاح الدین ایوبی الگو بگیرد و ابتدا با ایران و شیعه بجنگد". او می افزاید که "جنگ بین سنی ها و شیعیان است، و این جنگ بین ایمان و کفر است". (۲۳) در رابطه به مداخله ریاض در یمن و مبارزه علیه مسلمانان دیگر کیش امام جماعت مکه درست چیزی را بیان میدارد که بر پایه باور های وهابیت استوار بوده و کرسی نشینان ریاض با تمسک به آن استراتژی تعرضی خویش را توجیه و پیاده می کنند.

**۲,۲,۲. استراتژی نا بهنگام یک "سرزمین بدوی" در پرتو "پیمان ویست فالیا"**

**۲,۲,۲,۱. پیمان صلح ویست فالیا: زیر بناک ساختار "ملت-دولت"**

جنگ های سی ساله در قاره اروپا، در اخیر در سال ۱۶۴۸ عیسوی منجر به عقد "پیمان صلح ویست فالیا" گردید. نظر به ضابطه های مهم سیاسی که در جهت تنظیم روابط بین الدول در این پیمان گنجانیده شده اند، تاریخ عقد این سند تاریخی آغازگر نظام معاصر "ملت-دولت" شناخته می شود. در روابط کشور های اروپا در سده هفده ام، این پیمان اوج تلاش های ضد "امپراتوری هابس بورگ" را ترسیم می نماید. هم زمان با این رویداد تاریخی کشور پر نیرو و شبه امپراتوری اسپانیا ضعیف گردیده، چندین پارچه گی سرزمین های جرمن تبار خاتمه پیدا

کرده و در اخیر منجر به ظهور فرانسه به مثابه یک کشور بزرگ اروپایی گردید. در این پیمان حاکمیت ارضی دولت ها، استقلال سیاسی در چارچوب یک محدوده معین و در اخیر پذیرش حقوق درون مرزی دولت ها به رسمیت شناخته شد. اضافه بر آن در این پیمان اصول آزادی دینی و بردباری سیاسی و اجتماعی نیز درج گردید است. از همه مهمتر که این پیمان بیانگر روابط "غیر دینی" در روابط بین الدول می باشد. به این ترتیب این پیمان روابط دولت ها را گویا بر پایه "اصول سیکولار" استوار ساخته و از این طریق در رد ادعای کلیسای مسیحی رفته است، دینی که تا آن زمان (مانند اسلام امروز) ادعای جهان شمول داشته و جدایی امور دین و دولت را نه می پذیرفت. (۲۴)

البته از آن زمان به این سو نظام جهانی استوار بر اصول "ملت-دولت" نوع ویست فالتا توسط کشور های بزرگ و ابر قدرت ها همیشه با بهانه های گوناگون خدشه دار گردیده است. تشکیل امپراتوری های بریتانیای کبیر، فرانسه، اسپانیا، ایالات متحده امریکا و در اخیر اتحاد جماهیر شوروی، هر یک در یک زمان مشخص و با پیش کش کردن دلایل خود بافته بر سرزمین های دیگر تجاوز کرده و بر نظام های فکری، دینی و سنتی کشور های تحت اداره ستم روا داشته اند. کشور های بزرگ و ابر قدرت ها در آخرین تحلیل تلاش کرده اند تا روابط حاکمیت سیاسی و بافت اجتماعی کشور های پیرامونی را به زعم کشور های خود مدار دگر گون سازند.

البته مبارزات آزادی بخش منجر به کسب استقلال سیاسی کشور های پیرامونی گردیدند، ولی نظر به الزامات همان زمان بایست خطوط مرزهای سیاسی از پیش برنامه ریزی شده را هم می پذیرفتند. در این مرحله تاریخی موضوع "ملت-دولت" نوع ویست فالتا به شکل "دولت-ملت" بروز می کند؛ یعنی نظر به ضابطه های مشخص نخست "دولت" تشکیل گردیده و بعدا در پی "ملت سازی" رفته اند.

عربستان سعودی هم از جمله کشور های است که نظر به مسیر ویژه تاریخی شکل گرفته است. در شبه جزیره عرب که بر ای چندین سده جزو امپراتوری عثمانی بوده، تازه در سال ۱۹۳۲، پس از فرو پاشی امپراتوری عثمانی و نظر به برنامه سیاسی بریتانیا، عربستان سعودی به مثابه یک کشور تشکیل گردید. در این سرزمین مانند گذشته ها آل سعود به مثابه یک قوم جنگجو و پرخاشگر به کمک اخلاف ابن وهاب با شیوه استبداد قرون سطایی حکم روایی می کند. تمامیت گرایی آل سعود در تضاد با دموکراسی قرار داشته، هر نوع آزادگی را رد کرده و بر آن برچسب "کفر" می زند. اقتدار گرایی آل سعود نه تنها فاقد مشروعیت دموکراتیک بوده، بلکه در راستای توجیه حاکمیت حتی خود اصول سلفیه-وهابی را نیز زیر پا می کند. یکی از اختلاف نظر های آل سعود با جنبش "اخوان المسلمین"، به ویژه در مصر در همین نکته تمرکز پیدا می کند، که اخوان المسلمین پس از چندین دهه مبارزه مسلحانه، اصول مبارزه مسالمت آمیز پارلمانی را پذیرفت. ریاض ترس دارد از این که نشود احزاب بنیادگرا

با پیروی از اصل دموکراتیک، مشروعیت غیر دموکراتیک ریاض را تحت پرسش ببرند. به همین گونه ریاض با جنبش سلفیه، که وهابیت نیز با آن استوار می باشد، از نگاه مشروعیت مذهبی حکم روایی با دشواری روبرو دیده می شود:

کرسی نشینان در ریاض، به شمول سلمان ابن عبدالعزیز فاقد دو شرط اصلی خلافت، یعنی فقیه بودن و پذیرش از طریق شورای حل و عقد" می باشند. طوری که قبلا به تفصیل آمد، حکم روایی آل سعود - نظر به فقدان مشروعیت دموکراتیک و همچنان مذهبی - فقط بر وصیت نامه ابن سعود و آن هم به شکل "پادشاهی ارثی" تکیه می زند. اختلاف اساسی ریاض با گروه "دولت اسلامی" در پیوند با مشروعیت دینی حکم روایی خلاصه می شود. "ابوبکر البغدادی"، رهبر گروه هراس افکن "دولت اسلامی" بر پادشاهان عربستان، از جمله به ملک سلمان اتهام می زند، که آن ها دو شرط "فقیه بودن و صحه گذاشتن شورای حل و عقد" را پوره نکرده و اضافه بر آن، به نظر خلیفه البغدادی، کرسی نشینان ریاض تنها عرب بوده ولی از تبار قریش و به این ترتیب از تبار پیامبر اسلام نه می باشند. ریاض در گذشته چندین بار با حکمرانان سکولار عربی، از جمال عبدالناصر در مصر تا صدام حسین در عراق در رویارویی قرار گرفته، ولی با توسل به دین پناهی"، بخوان وهابیت با اقتدار گرا های دنیوی دست و پنجه نرم کرده است. ولی این مرتبه میدان طلبی گروه "دولت اسلامی" یا داعش، و آن هم از دریچه بنیاد گرایی مذهبی بزرگترین چالش است که حریر پوشان ریاض با آن مواجه دیده می شوند. از همین نگاه تا زمانی که خلیفه بغدادی در مورد عدم مشروعیت تمامیت گرایی ریاض خاموشی اختیار کرده بود، از پشتیبانی مذهبی، مالی و تسلیحاتی گروه های تمامیت گرای کشور های عربی در خلیج فارس به شمول برادر بزرگ در ریاض برخوردار بود.

عربستان سعودی که خود در قدم اول در رابطه با ساختار "دولت-ملت" با معضل "ملت سازی" مواجه می باشد، قیام کرده و به تعاملات فرا مرزی و آن هم با الگوی "امپراتوری" با سرزمین های غیر حمله ور می شود. دشواری های این معضل را اینک در رابطه با تشنت ساختاری و بافت بدوی شبه جزیره عرب بررسی می نمایم.

### **۲,۲,۲,۲. تشنت ساختاری سیاسی و بافت بدوی اجتماعی عربستان سعودی**

شبه جزیره عرب سرزمین بادیه نشینان است که در صحرا ها و در صورت امکان در حوالی واحه ها اسکان اختیار می نمایند. آل سعود در سرزمین بادیه نشین، استبداد شرقی نوع تمامیت گرایی مذهبی را با زور و ارباب پیاده می کند. در جامعه بدوی و شبه جزیره عرب هویت انفرادی اشخاص با وابستگی های تباری تشخیص و تعریف می گردد. از این رو در عربستان هنوز هم هویت اشخاص با این وجیزه تعیین میگردد: بگو از کدام تبار هستی تا بگویم تو کیستی. در بافت اجتماعی و تباری عربستان - در کنار آل سعود - دست کم این هشت قبیله اصلی شامل می باشند:

## اینزه، بنی خالد، حرب، آل مورا، مطیر، قحطان، شمار و یطیبی.

از آنجایی که عبدالعزیز ابن سعود سرزمین عربستان را بنام "عربستان سعودی" نام گذاری کرده است، قبایل دیگر این خطه را از "هویت ملی" محروم ساخته است. در نتیجه ابن سعود بزرگترین جفای سیاسی را در حق باشندگان قبایل غیر سعودی، به مثابه عرب های درجه دوم روا داشته است. مشخصه دیگر این کشور در نداشتن قانون اساسی مدون و رسمی بروز می کند. امور کشور داری نظر به مقررات که از طرف پادشاهان آن کشور در سال های ۱۹۳۲، ۱۹۵۳ و ۱۹۹۲ تدوین گردیده اند، اداره می شود. تفسیر وهابیون از اسلام مهم ترین مرجع اتخاذ تصمیمات محسوب می شود. تقسیم قوای سه گانه ( قانون گذاری، اجرایی و قضایی) در نظام سعودی وجود نداشته هر سه قوه در یک دست یعنی در قوه اجرایی متمرکز می باشد. پادشاه با شورای وزیران تمثیل کننده قوه اجرایی، در نتیجه ممثل قوای سه گانه می باشند. (۲۵)

به این ترتیب دموکراسی و تمام آزادی های مدنی ناشی از آن به مثابه توجیه حکم روایی در نظام عربستان سعودی عنصر بیگانه و خارج از حیطة تصورات وهابیون میباشد. مجلس شورای عربستان که دارای ۱۵۰ عضو می باشد، از طرف پادشاه تعیین گردیده و هیچ صلاحیت مستقل حقوقی و با اجرایی ندارد. این شورا فقط در خدمت پادشاه قرار داشته و بر اعمال دودمان سعودی صحه می گذارد. حقوق بشر و به ویژه حقوق زن در گرو تعبیر شرعی آیین وهابیت قرار دارد. از جمله ۱۶۷ کشور جهان، عربستان در قطار پنج کشوری آخری قرار می گیرد، که در آنجا نظام های استبدادی بیداد می کنند. نظر به شاخص های نهاد فریدم هاوس - Freedom House - عربستان از نگاه آزادی های مدنی در ردیف هفت قرار گرفته و به این ترتیب آخرین مقام را اختیار می کند. (۲۶)

در عربستان سعودی هفت هزار شاهزاده از دود مان پادشاهی آل سعود بدون توجه به شایسته سالاری و یا توجیه دموکراتیک حکم روایی کرده و در آمدهای سرشار از فروش نفت را بدون حساب دهی در اختیار خود دارند.

با در نظر داشت این مشخصات سیاسی و بافت اجتماعی شبه جزیره عرب، ریاض دست کم با این سه معضل روبرو دیده میشود:

- فرقه گرای وهاپی ها: در حالی که در عربستان سعودی تحت تمامیت گرای وهاپیون پیروان مذاهب حنبلی، مالکی، شافعی، حنفی و شیعه نیز وجود دارند.
- تمامیت گرای آل سعود در رویارویی با دیگر اقوام و عشایر آن سرزمین
- سمت گرای نجدی ها: نجد که در مرکز عربستان سعودی قرار دارد و آل سعود از همین منطقه سر بلند کرده است، در مقابل مناطق دیگر و از همه مهمتر در رویارویی



با حجازی ها ( مکه، مدینه و جده) قرار گرفته که به نظر نجدی ها شایستگی پذیرش کرسی های بلند دولتی را ندارند.

سلمان با این تشکل سیاسی - سنتی و از طریق مداخله نظامی در یمن از یک نظام "قبل از ویست فالیا" به "جهان گشایی" نوع امپراتوری عربی پرداخته است و گویا عزم جهش به سوی "پسا ویست فالیا" را دارد. این خیزش نظامی به مثابه قبای سیاسی از تافته وهابیت، بزرگتر از قامت سلمان بوده و او از عهده انجام این امر بر آمده نه می تواند.